شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهرداری مشهد
- مدیر عامل: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

شهرداری پای کار زائران اربعین حسینی

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال چهاردهم
۱۹ شهریور ۱۴۰۱
۱۳ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۷

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۵٪ | ۱۶° ↓ ۳۳° ↑

صبح ۱۷ | ظهر ۳۶ | عصر ۲۶ | شب ۳۱

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۲:۲۸:۳۱
- نیمه شب شرعی ۲۳:۴۵:۲۶
- غروب آفتاب ۱۸:۴۶:۵۵
- اذان صبح فردا ۰۴:۴۴:۵۳
- اذان مغرب ۱۹:۰۵:۱۷
- طلوع آفتاب فردا ۰۶:۱۰:۵۳

من و زندگی

کوچه آسیا و ساداتش

قاسم رفیعا
شاعر و طنزپرداز

عباس مرضیه بندار یک زمانی گفته بود کوچه آسیا مثل خرابه های شام است. از هر گوشه‌ای سیدی بیرون می‌آید. شمابایدبدانیدمن درچه‌فضایی رشد کرده‌ام.

هیچ جای جهان مثل کوچه آسیا نبود ! شیب ترین و تنگ ترین کوچه جهان. اگر آب جهان قطع می‌شد کوچه آسیا آب داشت. چون ته لوله‌های جهان به‌کوچه آسیا می‌آمد. ما اکثر قریب به‌اتفاقمان یاسید بودیم ویا بچه سید ویا سادات.

در کل کوچه آسیا از پنجاه خانوار فقط هشت خانواده از سادات نبودند.

این هشت خانواده هم کلا با سید ها قاتی بودند از آن پایین کوچه آسیا، سید هاشم نیکوکار و خواهرش زینت آقا (همسر رجب علی جاه طلب) (حاج میرزا بلند وحاج میرزا کوتاه دوتا برادر بودند که طائفه نیکوکارهای طرقبه را به‌وجود آوردند) مادر من بی بی معصومه، حاج آقا پیشه وریان، سید حسن وبرادرش، سید ابرام نیکوکار، میرزا طاهر موسوی پاکدل، مادر جواد شبان، بی بی زهرا و داداشش سید جواد موسوی، آقا کاردهی (که کل رضوی های طرقبه از این خانواده است)، میرزا حسین چاووشی خوان و همسرش بی بی معصومه دختر حاج میرزا محمود پورموسوی (حاج میرزا محمود فرزند میرزا ابوالقاسم سرسلسله پورموسوی هاست. ظاهرا اگه من سید بودم اسمم میرزا ابوالقاسم بود! چون من از این خانواده هستم)، ایل وطائفه موسوی پاکدل ها از میرزا عبدالکریم وداماداش میرزا محمد صادقی، میرزا محمد پورموسوی (آقا بزرگم) خانواده حلیمی، همسر رضا صنعتی (بی بی زهرا) که دختر میرزا آقا بود خود میرزا آقا توی دالون زیر مسجد می نشست (طائفه حیدری ها از این خانواده است و انتهای کوچه حاج آقا محمودی پسرش حاج آقا (اینا طائفه محمودی های طرقبه را به‌وجود آوردند) هنوز بگم؟

چی می خوام بگم ؟ می خوام بگم این جماعت سالم بودند، فقیر بودند وفقرشان شریف بود، هر کس هم با این ها قاتی می شد جنسش عوض می‌شد وبا این ها وصلت می‌کرد. مثل جمعی ها که با حلیمی ها و رضوی ها وصلت کردند و...

یا مثلا کلبه حسن که باغبان باغ شاملو بود و با همسرش اصلیتی مایانی داشت بیش ازما پابند مبانی اخلاقی بود. من قصه های زیادی با کلبه‌حسن دارم. ازمیرزا عبدالکریم دارم. از جای جای این کوچه دارم. فقط یک روز کوچه آسیا مهم می‌شد. مردم کوچه آسیا رافراموش می‌کردند اما آن روز همه یادشان می افتاد که‌کوچه‌ای به‌اسم کوچه آسیا وجود دارد. روز عید غدیر کوچه آسیا مملو از جمعیت می شد. آن روز که باید هفت سید رامی‌بوسیدی ودعای عید رامی‌خواندی جایی بهتر ازکوچه آسیا پیدا نمی‌کردی، خواستم بگویم من بزرگ شده کوچه آسیا هستم واگر درکوچه‌ای دیگر به‌دنیا آمده بودم باظرفیت شگفت‌انگیزی که‌در شرارت داشتم سرنوشتم غیر از این بود. در تمام دوران کودکی عشقم این بود که‌بچسبم ته نیسان آبی وتاسر کوچه آسیا بیایم وبعد مثل امپراتوری پیروز جیغ بکشم تاته‌کوچه. من بر خلاف میلم داشتم بزرگ می‌شدم.

تاکسی نوشت

مسافران نیمه شب

محمدرضا امانی
داستان نویس

انگار سکون وآرامش شب به‌آدم‌ها هم سرایت می‌کند. گاهی برای گریز از غوغا و شلوغی روزها، تصمیم می‌گیرم نیمه شب ها برای جابه‌جایی مسافرها به‌دل خیابان بزنم. به‌تجربه‌پی برده‌ام که مسافرهای نیمه‌شب کم‌حرف‌تر وآرام‌تر هستند وانگار دغدغه‌های شبانه باغر زدن‌ها وگله‌های روز تفاوت دارد.

ساعت از دو نیمه شب گذشته بود که مسافری درخواست داد. پسر جوان آمده بود زیر نور تیر برق درکوچه باریکی وانتظارم رامی‌کشید. به‌محض اینکه درصندلی جلو نشست آه کش داری کشید. این آه کشیدن در فاصله یک ساعته که همراهم بود، پیاپی ادامه داشت. درخلوتی کوچه‌ها به‌سمت مقصد مورد نظر در حرکت بودیم که‌پسر جوان سکوت راشکست. گفت: راستش مقصد را همین طور الکی زدم. تصور کردم شاید تا به‌حال از برنامه جابه‌جایی مسافر استفاده نکرده وآشنایی باانتخاب مقصد از روی نقشه نداشته است. گفتم: اشکالی نداره. بفرمایید کجا تشریف می‌برید؟ به‌سطح آسفالت روشن خیابان زل زده بود وانگار گلویش راکسی فشرده باشد گفت: تنها بودم وهر کاری کردم خواب به‌چشم‌هام نیامد. به‌فکرم رسید ناکسی بگیرم وکمی درشهر دور بزنم.

قطره اشکی روی گونه‌اش داشت سُر می‌خورد. گفتم: الان دوست داشتی کجا بودی؟ با پشت دست خیسی صورتش راپاک کرد وانگار فکری برای خلاصی از آن بغض شبانه یافته باشد گفت: بهشت رضا الان تعطیله؟

همین‌طور بدون مقصد خاصی شبیه گردشگرانی که به‌سرزمین تازه‌ای قدم گذاشته باشند، آرام درخیابان‌های بی‌آدم شهر می چرخیدیم. آن چند قطره اشک انگار بغضی که درگلوی پسر جوان مانده بود رابرده بود واحساس کردم کمی سبک شده است. جلو دکه‌ای که چراغ روشنی داشت نگه داشتم وپسر جوان بادو نوشیدنی خنک برگشت. آن شب اولین سالگرد یکی از عزیزانش بود که‌کرونا جانش راگرفته بود. همان طور که بی مقصد خاصی می گشتیم، از سر اتفاق از جلو بیمارستانی گذشتیم که چندین خانواده درمیدان بزرگ مقابلش روی چمن دراز کشیده بودند یا نشسته بودند. همراهان بیمارانی بودند که‌عزیزی رابر تخت بیمارستان داشتند. پسر جوان دوباره آه کشید وگفت یک سال قبل درهمین میدان یک هفته تمام روزها وشب‌ها ماندم.

پسر جوان رادور همان میدان پیاده کردم وباقی مانده نوشیدنی را سر کشیدم. درمسیر به این فکر می‌کردم که‌کرونا چقدر به جنگ شبیه است. جنگ‌ها یک روزی تمام می شوند. اما عذاب وداغش تاسالیان سال باقی می‌ماند. آه کش داری کشیدم وبه‌سمت خانه راه افتادم.

مناجات و حکایات

خدایا! همانا این «رعد و برق» دو نشانه از نشانه‌های تو و دو خدمتگزار از خدمتگزاران توانند که در مقام فرمان بردن از تو، به‌رحمتی سودمند، یا عقوبتی زیان‌بخش، می‌شتابند؛ پس به وسیله آن دو، باران زیان‌بار بر ما مباران و به سبب آن دو لباس بلا بر ما مپوشان.

صحیفه سجادیه / فراز یکم / دعای ۳۶

اول شخص

پالان انگلیسی‌ها عوض شد

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

دوم ژوئن ۱۹۵۳، به‌تلویزیون‌های هر خانه ومغازه وکافه ورستورانی، ۲۷میلیون چشم خیره بود که گزارش صوتی تصاویرش راهم‌زمان ۱۱میلیون نفر از رادیو دنبال می کردند و ۳میلیون نفر ملکه جدید بریتانیا را از کلیسای منیستر تا کاخ باکینگهام، همراهی می کردند. الیزابت ۲۵ساله، دختر جورج ششم، بعد از مرگ پدر، پادشاه شده بود زیرا بنا بر قانونی ۳۰۰ساله، در نبود برادری برای ولیعهدی، او که‌دختر ارشد خانواده سلطنتی بود، می‌توانست تاج جواهرنشان سلطنت را بر سر بگذارد وبی آنکه بداند، در ابتدای مسیری ۷۲ساله قرار بگیرد. الیزابت، حالا در عنفوان جوانی، می‌خواست دنیا راشانه به‌شانه همسرش فیلیپ قدم بردارد وبر خلاف پدرش، برای نشستن در کاخ سلطنتی، تمایلی نشان نمی‌داد. آن‌قدر که‌سوار بر طیاره حکومتی، به‌اقصی نقاط جهان سفر کرد تا کمابیش به‌تجربیات سیاسی اش افزوده باشد واین وسط، به‌دنبال شکارهای ریز ودرشتی باشد که‌بتواند پهنه امپراتوری بریتانیا را از چیزی که‌هست، گسترده‌تر کند. تا آنجا که‌به‌ایران دوران پهلوی هم سفر کرد. ده روز بعد برگشت اما فتنه‌هایی که‌فریب کارانه زیر کلاه های رنگارنگش مخفی کرده بود، در ایران به جا گذاشت تا کمی بعدتر در کودتای ۲۸ مرداد با براندازی حکومت مصدق وتثبیت موقعیت شاه، زمینه رابرای فراموشی ملی شدن صنعت نفت آماده کند ومسبب تحریم‌هایی باشد که‌با همدستی آمریکا بر ایران تحمیل کرد ودر طول زمان به‌اشکال مختلف آن راادامه داد. این حجم از مکر وتوطئه، در کیف دستی دختر جوانی جای می گرفت که‌در دهه سوم زندگی‌اش قرار داشت وخاورمیانه را به‌چشم طعمه‌ای ارزشمند برای نفوذ وتصرف می‌دید. حالا خبر رسیده بعد از ۹۶سال، پیرزنی که‌رکورددار طولانی‌ترین دوره حکومت در جهان بوده، تسلیم مرگ شده وپسرش چارلز ۷۳ساله، بر پالان حکومت بریتانیا سوار شده. انگار که‌پیراهن‌های رنگارنگ وکفش‌های پاشنه‌دار ورنی وکلاه‌های کلاسیک معروف پیرزن، در بامداد نهم سپتامبر تبدیل به‌کت وشلوارهای اتوکشیده مشکی و کراوات‌های مجلل مردانه‌ای شده باشد وبار دیگر میلیون‌ها چشم خیره بر صفحات تلویزیونی که‌حالا چند اینچ بزرگ‌تر ورنگی‌تر از سال ۱۹۵۳است، شاهد تاج‌گذاری پادشاه جدید باشند. اما کیلومترها این سوتر، مردمی از ایران، عراق، سوریه، مصر، یمن، هند، افغانستان و... آن‌هایی که‌در طول تاریخ، رد ترکه‌های مکر انگلیس‌ها وسیاست‌مدارانشان، بر تن نازکشان جامانده، خوب می‌دانند چیزی عوض نشده است. به‌زودی الیزابتی دیگر در پوست دیکتاتوری پیر، بیدار می‌شود واز کلیسایی به‌کاخی جلوس می‌کند.

به اضافه روایت

افسانه‌ای از روزگار باستان برای روایت‌های درخشان

آیا با داستان «گنگ دژ» آشنایی دارید؟

وحید حسینی
داستان نویس

رمان «قلعه متحرک» نوشته دایانا واین جونز که در ایران هم برای دوستداران رمان‌های فانتزی ترجمه وچاپ شده، ایده جالبی دارد. در این رمان سر و کار یک دختر با قلعه‌ای می‌افتد که چنان که از نام کتاب برمی‌آید، متحرک است. نگارنده از هم سانی ها یا نزدیکی های فرهنگی ملت ها بی‌خبر نیست و می داند که برخی اسطوره‌ها و افسانه‌های کشورهای گوناگون ریشه‌های مشترک دارند. اما نمی‌تواند احتمال سود بردن نویسنده یادشده را از اساطیر ایرانی به‌کلی منتفی بداند.

در داستان‌های کهن مادژی (قلعه‌ای) به‌نام «گنگ دژ» یا «کنگ دز» وجود دارد که ماجراها و دیدگاه‌های گوناگونی درباره آن شکل گرفته است. یک روایت مشهورش این است که سیاوش، قهرمان پاک‌نهاد و اخلاق‌مدار ایرانی، پس از دشمنی‌هایی که می‌بیند به‌ناچار به توران‌زمین - سرزمینی که در جنگ مدام با ایران بود - می‌رود. در آنجا ابتدا مورد استقبال افراسیاب، شاه بداندیش تورانی قرار می‌گیرد و ازدواج می‌کند و شهر سیاوش‌گرد را می‌سازد. همچنین گفته شده که گنگ دژ را نیز بنیاد می‌گذارد. در ادامه، او به شکل ناجوانمردانه‌ای به دست تورانیان کشته می‌شود. رستم، بزرگ‌ترین پهلوان داستان‌های ادبیات فارسی و نیز کیخسرو، شاه اساطیری ایران که فرزند سیاوش بود، انتقام او را از عاملان قتل دل‌خراشش می‌گیرند. بنا به افسانه‌های کهن، گنگ دژ ویژگی‌های جالب و عجیبی داشته از جمله اینکه روی سر دیوان - موجودات اهریمنی و پلید - قرار داشته و به‌نوعی، شهری پرنده بوده است. کیخسرو این شهر را در سیاوش‌گرد بر زمین می‌نشاند. فارغ از اینکه نویسنده غربی در رمانی که ابتدای این مطلب نام بردیم، به این افسانه توجه داشته یا از قصه‌های خودشان وام گرفته و یا هر چیز دیگر، روایت گنگ دژ ایده جذابی از پیشینیان ماست که می‌تواند سوژه داستان‌نویس و فیلم‌ساز ایرانی شود. جنبه‌های خیال در این افسانه بسیار زیبا و مهیج است. برای نمونه، طبق باورهای ایران باستان گفته‌اند کیخسرو در پی پیروزی‌هایی که به دست می‌آورد، در ماجرایی با جنبه‌های معنایی زیبا از شاهی کناره می‌گیرد و ناپدید می‌شود. گویا این پنهان شدن از نظرها به این سبب است که او راهی گنگ دژ شده است. همچنین آورده‌اند که پشوتن، از پهلوانان باستانی و داستانی ایران که جاوید (بی‌مرگ) شده، در گنگ دژ به سر می‌برد و در آخرالزمان با یارانش خروج می‌کند و به یاری سوشیانت - ناجی آخرالزمان - می‌آید. می‌بینیم که باور ادیان به ناجی موعود نیز به شکلی در داستان گنگ دژ بازتاب داده شده است و این حاکی از غنای محتوایی آن است. نگارنده بر پایه دانسته‌های هرچند اندک خود از ادبیات، می‌خواهد تأکید کند که نوشتن داستان و رمان و حتی ساخت فیلم از چنین ایده‌ای، اگر به درستی صورت پذیرد، می‌تواند آثاری درخشان به ادب و هنر این مملکت بیفزاید. این گونه باد.

عکس روز

دهمین نمایشگاه صنعت مبلمان، لوستر، روشنایی، دکوراسیون و معماری داخلی در نمایشگاه بین المللی مشهد از شانزدهم شهریور در حال برگزاری است. این نمایشگاه تا بیستم شهریور ماه ادامه خواهد داشت

عکس: حدیث فقیری | فوتوشهر

کارتون شهر

علیرضا پاکدل

روزانه ۶ هزار واکسن کرونا در خراسان رضوی تزریق می‌شود

شوخی بی‌شوخی

موتورلانس تک چرخ هم می‌زند!

رئیس دانشکده علوم پزشکی مشهد گفته است که امسال درمناطق پرازدحام از موتورلانس (موتورآمبولانس) استفاده می‌شود.

به میان مردم و همچنین موتورسواران رفتیم تا نظرشان را درمورد طرح موتورلانس بدانیم:

- به نظر من همین قدر که بیمار سوار موتور شود ویک بادی به‌کله‌اش بخورد خود به‌خود خوب می‌شود و نیازی به بیمارستان بردنش نیست.
- امیدوارم از این به‌بعد به‌موتورهایی که‌توی پیاده‌رو حرکت می‌کنند این قدر گیر ندهند چون ممکن است بخواهند بروند مریض سوار کنند.
- به‌نظرم نیسان آبی به‌عنوان آمبولانس بهتر بود، همه می‌ترسیدند بهش راه می‌دادند.
- موتورسوار مسئول زود رساندن بیمار به بیمارستان است نه مسئول جان بیمار! بنابراین مریض باید سفت ومحکم از لباس راکب موتورلانس بگیرد تا مصدومیت یا قطع نخاع برایش اتفاق نیفتد. همچنین ممکن است برخی موتورها بنا به‌عادت خود جلو بعضی دبیرستان‌ها تک چرخ بزنند که باز هم مریض خودش باید مواظب خودش باشد.
- موتورلانس حق دارد که‌از چراغ قرمز عبور کند یا بین ماشین‌ها لابی بکشد. البته حتی بقیه موتورسیکلت‌ها هم حق دارند و این هم خیلی طبیعی است.
- من مهارت وسرعت زیادی درموتورسواری دارم، فقط چون قبلا توی کار زورگیری بودم به‌جای خوی انسانی، خوی حیوانی دارم. من راهم استخدام می‌کنید؟
- من پیک رستوران هستم وصندوق غذا عقب موتورم دارم که البته هنگام حمل بیمار آن رابر نمی‌دارم تا در هنگام تک چرخ زدن درمسیر مریض پایین نیفتد.
- تا الان می‌گفتند چرا وقتی زنگ می‌زنیم آمبولانس حتی از پیک پیتزا هم دیرتر می‌رسد ولی با ورود موتورآمبولانس، مریض فقط زمانی در حد انتظار برای پیتزا پپرونی منتظر می‌ماند.

جور واجور

زیر نور خورشید به گوشی تان زل نزنید!

پزشکان اسپانیایی درمطالعه جدیدی می‌گویند کار کردن با گوشی وتبلت وخیره شدن به‌نمایشگر آن‌ها زیر نور خورشید می‌تواند تأثیری مشابه خیره شدن به‌خورشید به‌صورت مستقیم داشته باشد وبه‌چشم آسیب جدی وارد کند. نگاه کردن مستقیم به‌خورشید برای چشم مضر است.

به‌گزارش «دیجیاتو»، حالا پزشکان هشدار می‌دهند حتی بازتاب نور خورشید هم برای چشم خطراتی را به‌دنبال دارد ومی‌تواند منجر به‌اختلال بینایی وحتی کور شدن فرد شود. آن‌ها می‌گویند برای جلوگیری از بروز اختلال بینایی در اثر بازتاب نور خورشید لازم است از عینک آفتابی استفاده کنید.

پزشکان با بررسی وضعیت دو بیمار که‌چشم آن‌ها در اثر خیره شدن به‌موبایل ودرمعرض نور خورشید دچار آسیب جدی در شبکیه شده بود، به‌این نتیجه رسیدند که‌بازتاب نور خورشید هم برای چشم ضرر دارد.

مرد ۳۰ساله‌ای که‌به‌مدت ۴ساعت در نزدیکی پیست اسکی با تبلت خودکار کرده بود دچار آسیب دیدگی چشم شد. بیماری دیگر، زنی ۲۰ساله بود که‌سه ساعت متوالی در ساحل، از موبایل خود استفاده کرده بود واو نیز دچار اختلال بینایی شده بود.